

پناهیان: برای تحقق «تمدن مهدوی» شرایطی لازمست که بخشی از آن را «تمدن غرب» پدید آورده! / خاطره آیت‌الله بهجت(ره) از مخترع عراقی/ مهمترین کمک برای اثبات حقانیت دین «علوم تجربی» است/ تلاش تمدن غرب در رونق علم و تکنولوژی در نهایت به نفع «تمدن مهدوی» رقم می‌خورد +صوت

کسانی که شیفته جهان علم هستند، باید خیلی بیشتر از ما «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» بگویند؛ یعنی مرگ بر قدرت‌هایی که جهان علم را کنترل کرده‌اند. زیرا برای پیشرفت علم، باید دست قدرت‌های سیاسی و اقتصادی-که الان یکی هستند-از علم کوتاه شود؛ اگر این امر محقق شود، آن وقت شما خواهید دید که علم چگونه پیشرفت خواهد کرد.

امسال شانزدهمین سالی است که دانشجویان دانشگاه تهران در دهه اول محرم برای شنیدن سخنرانی حجت الاسلام پناهیان ظهرا به مسجد دانشگاه تهران می‌آیند. قدمت برگزاری مراسم دهه محرم در دانشگاه تهران به سال ۱۳۷۳ برمی‌گردد. در سال‌های ابتدایی علامه عسکری سخنران این مراسم بوده است. از سال ۱۳۷۹ تاکنون که حجت الاسلام پناهیان سخنران این مراسم بوده است، موضوعاتی که برای سخنرانی‌های خود انتخاب کرده است، ۷۹: جامعه حسینی، ۸۰: عزت‌طلبی، ۸۱: حق‌طلبی، ۸۲: مقدمات عبیده کربلا، ۸۳: تعریف دین، ۸۴: احساسات حسینی، ۸۶و۸۵: عرفان عاشورا، ۸۷: اولین قدم برای اصلاح نفس، ۸۸: ارزش علم و صفای ایمان، ۸۹: اسلام ناب در مقابله با تحریف دین، ۹۰: هویت یک عبد، ۹۱: سبک زندگی، کجای دین ماست؟، ۹۲: محبت خدا؛ نزدیک ترین راه ۹۳: حرکت جهان به سوی معنویت و آسیب های آن، ۹۴: مقدمات «تمدن مهدوی» در بستر «تمدن غربی» بوده است. در ادامه بخش‌هایی از چهارمین روز سخنرانی حجت الاسلام علیرضا پناهیان در [مسجد دانشگاه تهران](#) با موضوع «مقدمات تمدن مهدوی در بستر تمدن غربی» را به گزارش [پایگاه اطلاع رسانی بیان معنوی](#) می‌خوانید:

برای ائمه هدی(ع) بیش از مسائل سیاسی، مسائل تمدنی مطرح بوده/ امام صادق(ع) حکومت را به دست نگرفت چون شرایط به دست آمدن یک «تمدن پایدار» وجود نداشت

بی‌شک مسائل سیاسی برای ائمه هدی(ع) خیلی اهمیت داشته است. ما سیاست را عین دینت می‌دانیم و توجه داریم که بسیاری از فعالیت‌های ائمه هدی(ع) جنبه سیاسی داشته است. چون اساساً تا قدرت به دست نیاید، امکان هدایت موجود نیست. تا قدرت به دست نیاید، نمی‌توان در جلوی «تحمیل گمراهی» را گرفت. ولی به نظر می‌رسد برای ائمه هدی(ع) بیش از مسائل سیاسی، مسائل تمدنی مطرح بوده است. ائمه هدی(ع) گاهی اوقات می‌توانستند قدرت را به دست بگیرند و در یک مقطعی، عرصه سیاسی را محل هدایت‌های الهی قرار دهند-مثل زمان امام صادق(ع) یا موقعیت‌هایی که برای امیرالمؤمنین(ع) پیش آمد- ولی استتکاف می‌ورزیدند. چون برای ایشان این مطرح نبود که بتوانند در یک مقطع سیاسی خاص، قدرت را به دست بگیرند و تأثیرات مثبتی بگذارند، بلکه باید یک «شرایط پایدار» برای اجرای حق به دست می‌آمد.

اگر امام صادق(ع) حکومت را به دست نگرفتند، برای این بود که اگر حکومت را به دست می‌گرفتند و با همان تعداد از شیعیان می‌توانستند خدمات معنوی و مادی به جامعه ارائه بدهند، باز هم داستان بعد از مدتی تبدیل به غربت و مظلومیت می‌شد؛ زیرا یک تمدن پایدار به دست نمی‌آید. شرایط به دست آمدن یک تمدن پایدار، شرایط خاصی است که ما الان در زمان خودمان می‌بینیم که کم کم دارد فراهم می‌شود، اما در زمان امام صادق(ع) فراهم نبود.

چرا علی(ع) بر عدم پذیرش حکومت اصرار داشت؟/ علی(ع) دنبال پی‌ریزی یک تمدن پایدار بود که در آن مقطع، شرایطش نبود

امیرالمؤمنین(ع) نیز بعد از خلیفه سوم، در ابتدا حکومت را قبول نمی‌کردند و واقعاً با اصرارهای زیاد مردم قبول کردند. معلوم است که استتکاف ایشان، از روی تعارف نبوده است، به حدی که ایشان در همان موقع، به طلحه و زبیر فرمودند که اگر شما این کار را به دست بگیرید من حاضر با شما بیعت کنم ولی آنها قبول نکردند(وَ قَدْ كَانَ قَالَ لَهُمَا قَبْلَ بَيْعَتِهِمَا لَهُ إِنَّ أَحَبَّنَا أَنْ تُبَايَعَانِي وَإِنَّ أَحَبَّنَا بَأَيْتُنَا فَقَالَ لَا بَلْ تُبَايَعُكَ؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید/۱۷/۱) و (تاریخ طبری/۴/۴۳۹) (وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ بَايَعَهُ مِنَ النَّاسِ طَلْحَةَ...فَبَايَعَهُ الرَّبِيعُ وَ قَالَ لَهُمَا عَلِيُّ إِنَّ أَحَبَّنَا أَنْ تُبَايَعَا لِي وَإِنَّ أَحَبَّنَا بَأَيْتُنَا فَقَالَ بَلْ تُبَايَعُكَ وَ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّمَا صَنَعْنَا ذَلِكَ خَشْيَةً عَلَى أَنْفُسِنَا وَ عَرَفْنَا أَنَّهُ لَا يُبَايَعُنَا؛ الكامل ابن اثیر/۳/۱۹۱)

چرا امیرالمؤمنین(ع)-در استتکاف از پذیرش حکومت در آن مقطع- این قدر اصرار داشتند؟ برای اینکه امیرالمؤمنین(ع) دنبال پی‌ریزی یک تمدن پایدار بودند-که در آن مقطع، شرایطش نبود- تمدن هم یک موضوعی نیست که غیرسیاسی باشد، بلکه فراتر از سیاست و پیدا کردن قدرت توسط یک شخص یا یک جریان در یک مقطع و جغرافیای خاص است. لذا وقتی که از تمدن صحبت می‌کنیم سیاست هم در آن مدنظر قرار می‌دهیم. به حاکمیت حق، باید فراتر از سیاست نگاه کرد؛ همین نگاهی که ما امروزه با کلمه «تمدن» از آن یاد می‌کنیم. حاکمیت مطلق حق را باید با یک نگاه تمدنی، تحلیل کرد.

برای برقراری یک تمدن، شرایطی باید دست به دست همدیگر بدهد. اولاً این تمدن، نمی‌تواند یک تمدن منطقه‌ای باشد. در صدر اسلام نیز همین‌طور بود. مثلاً در تاریخ می‌بینید که خلیفه دوم، به سهولت از یک قانونی که پیامبر اکرم(ص) گذاشته بودند(درباره نحوه تقسیم غنائم یا بیت‌المال) صرف‌نظر کرد، به خاطر اینکه یک قانونی را که از طرف رومیان اخذ شده بود، را ترجیح داد. و بر اساس قانون رومیان، مالیات را غیرمستقیم(و نامساوی) تقسیم کرد. یعنی در آن زمان هم جهانیان در حال تعامل با یکدیگر بودند و این‌طور نبود که هر کسی در هر شهر و دیاری فقط در عالم خودش باشد و به دیگران کاری نداشته باشد!

شما می‌بینید که بستگان مادری یزید، مسیحی بودند و خودش هم تربیت‌شده محیط‌هایی مثل دبرهای مسیحی بود و آنها نیز فرهنگ خاص خودشان را به یزید القاء می‌کردند. و حتی یزید یک مشاور غیرمسلمان داشت که او پیشنهاد کرد عبیدالله بن زیاد را والی کوفه قرار بدهد. در واقع باید گفت که یک مستشار خارجی در حکومت یزید بود که در قتل امام حسین(ع) نقش داشت.

امام زمان(ع) برای یک تمدن پایدار و جهانی می‌آید/برای تحقق این تمدن شرایطی لازم است که برخی از آن را تمدن غرب پدید آورده است

اصلاً امکانش نبوده که ائمه هدی(ع) بدون اینکه مسائل جهان را حل کنند، بتوانند صرفاً مسائل جامعه اسلامی را حل کنند. الان هم همین‌طور است، منتها خوشبختانه الان زمینه تحقق این امر، بیشتر فراهم شده است. ما اگر بتوانیم به اسلام «تمدنی» نگاه کنیم خیلی زیاتر از این است که «حکومتی» یا «سیاسی» نگاه کنیم.

امام زمان(ع) نیز برای یک تمدن پایدار، همه‌جایی و همه‌زمانی می‌آید؛ یعنی برای یک تمدن جهانی می‌آید. و برای اینکه این امر صورت بگیرد، یک شرایطی لازم است که برخی از این شرایط را تمدن غرب پدید آورده است. در جلسه قبل درباره مفهوم آزادی- که در تمدن غرب برجسته می‌شود- صحبت شد و گفتیم که ما باید به سراغ تضمین‌کننده آزادی برویم. در این جلسه نیز به یکی دیگر از این موارد می‌پردازیم.

روش برخورد با مسأله تقابل علم و دین / مهمترین کمک برای اثبات حقانیت دین و احکام دین، علوم

تجربی هستند

- یکی از مواردی که در تمدن غرب مورد تأکید قرار می‌گیرد، «توجه به علم تجربی» است. خیلی‌ها می‌گویند که مراقب باشید! «اگر علم تجربی در مقابل ایمان شما قرار گرفت، به سراغ ایمان بروید!» بالاخره نزاع علم و دین، یکی از نزاع‌های کمی ساختگی بوده که همیشه ایجاد شده و متأسفانه علمای اسلامی هم بعضاً خیلی مشغول این مسأله شده‌اند. در حالی که بنده تصور می‌کنم ما با مسأله تقابل علم و دین، باید این‌گونه برخورد کنیم که «اصلاً هیچ علم تجربی‌ای نیست که مقابل دین قرار بگیرد. بلکه مهمترین کمک برای اثبات حقانیت دین و احکام دین، علوم تجربی هستند.»

- کجا علم تجربی، حکمی را غیر از حکم دینی تأیید می‌کند؟! کدام تجربه می‌تواند این کار را انجام دهد؛ مخصوصاً در علوم انسانی؟ اگر دیدیم در جایی، یک آگاهی تجربی در مقابل دین قرار گرفت، چه کار کنیم؟ با بررسی‌های تجربی به سهولت می‌شود ثابت کرد که آن آگاهی تجربی غلط است. مثلاً امروزه برخی از نظریه‌های مشهور روانشناسی، در حد نظریه‌های اثبات‌نشده باقی مانده است، مثل نظریه «عقدۀ ادیپ» که یکی از اساتید روانشناسی می‌گفت: در انگلستان بیش از ۱۵ سال است که اصلاً این مطلب را در دانشگاه، تدریس نمی‌کنند و در مکاتب روانشناسی به آن نمی‌پردازند ولی در دانشگاه‌های ما هنوز دارند این درس را می‌خوانند.

علم تجربی هیچ‌وقت مغایر با دین قرار نمی‌گیرد / روانشناسی و علوم اجتماعی هرچه جلوتر می‌رود به

احکام اسلامی نزدیکتر می‌شود

- علم تجربی هیچ‌وقت مغایر با دین قرار نمی‌گیرد. حالا اگر در مواردی دیدیم که مغایر است، چه کار کنیم؟ علم تجربی در ذات خودش می‌گوید که این گزاره‌ها ابطال‌پذیر است. پس چه اشکالی دارد که یک کسی مطلبی که احتمالی است (قطعی نیست) علیه دین بگوید؟ دین که با سخن او باطل نمی‌شود. خصوصاً در مسائل علوم انسانی می‌توان این را مشاهده کرد.
- بعضی‌ها خیلی راحت می‌گویند: «الان در علم روانشناسی ثابت شده است که...» در حالی که نمی‌توان به صورت قطعی گفت که چیزی «ثابت شده است». هرچه روانشناسی جلوتر می‌رود به احکام اسلامی نزدیکتر می‌شود. در علوم سیاسی و اجتماعی نیز همین‌طور است.
- الان دیگر برخی از حرف‌های قدیمی را هم کسی نمی‌تواند مطرح کند؛ مثلاً امروز دیگر مثل سابق، کسی نمی‌تواند بگوید: «الان جامعه بشری به دموکراسی رسیده است!» الان که این همه جنایت، نتیجه و حاصل جوامع دموکراتیک است، چطور می‌توان این حرف را زد؟!

هرچقدر جلوتر برویم، علوم تجربی بیشتر به دین کمک می‌کنند / تمدن غرب با پرداختن به علوم تجربی،

به یک اشتباه بزرگ علیه خودش دست زده

- علوم تجربی، مخالف دین از آب در نمی‌آیند، و هرچقدر هم جلوتر برویم، علوم تجربی به دین کمک می‌کنند. شما یک روزی خواهید دید که علوم تجربی آن قدر رشد می‌کنند که فقط کارشان می‌شود «تأیید دین».

- گاهی اوقات در دانشگاه‌های علوم انسانی در رشته‌هایی مثل «علم حقوق» بحث‌هایی در می‌گیرد که «تجربه علم حقوق» را در مقابل «مبانی اسلامی» قرار می‌گیرند. در حالی که نیازی نیست این دو را در مقابل هم قرار دهند. هر جا در علم حقوق، یک اشتباهی خلاف دین صورت گرفته، با روانشناسی اجتماعی می‌توانید ثابت کنید که مثلاً این حقی که شما دارید در اینجا طراحی می‌کنید، به مصلحت نیست و به ظلم منجر می‌شود.

- ما معتقدیم که تمدن غرب با پرداختن به علوم تجربی، به یک اشتباه بزرگ (علیه خودش) دست زده است! چون این تجربیات همه در خدمت امام زمان (ع) قرار خواهد گرفت و در زمان ظهور خواهیم دید که یک‌سری قدرت‌طلب‌ها دارند با قدرت بشریت، فطرت و قدرت ولی خدا بی‌دلیل مقابله می‌کنند. در آن زمان بحثی به نام «تعارض علم و دین» اصلاً نخواهیم داشت. و هرچه زمان جلوتر می‌رود در زمینه‌های مختلف به این نقطه می‌رسیم.

شهید پاک‌نژاد قبل از انقلاب در کتابی، مطابقت برخی دستورات دینی با علوم تجربی را روشن کرده

- شهید پاک‌نژاد یک کتابی دارند به نام «اولین دانشگاه، آخرین پیامبر» که قبل از انقلاب چاپ کرده‌اند. ایشان بر اساس علوم تجربی در زمینه‌های مختلف -به‌ویژه پزشکی که تخصص خودشان بود- برخی دستورات دینی را روشن کرده‌اند که اینها مطابق علم است. بعضی‌ها با این روش ایشان مخالف بودند و می‌گفتند «شما دارید حقانیت دین را با تجربه به اثبات می‌رسانید ولی ممکن است این تجربیات، تغییر پیدا کند و علوم تجربی به یک مطلب دیگری برسد، آن وقت این دین شما هم باطل می‌شود» در حالی که آن کسانی -که مخالف روش شهید پاک‌نژاد بودند- این روند را حدس نزده بودند.

- الان بعد از گذشت ۳۵ سال از انقلاب، بنده وقتی برخی از نکات کتاب ایشان را بالای منبر می‌گویم، برخی مخاطبین -حتی اقلشار فرهیخته- تعجب می‌کنند. چرا در فضای فکری کشور ما نباید این مسائل حل شده باشد؟ آن هم مسائلی که یکی از دانشمندان این کشور، قبل از انقلاب مطرح کرده است!

تجربه واقعاً تعارضی با دین ندارد / تلاش تمدن غرب در رونق علم و تکنولوژی در نهایت به نفع تمدن

مهدوی رقم می‌خورد

- متأسفانه این مسأله کمتر گفته می‌شود که تجربه واقعاً تعارضی با دین ندارد. و هرچه جلوتر می‌رویم، بیشتر به این مطلب پی می‌بریم. مثلاً اینکه سجده نماز، یا نماز به وقت خواندن، چه تأثیرات مثبتی دارد؟ الان بسیاری از احکامی که ما با آنها درگیر هستیم، همه با تجربه قابل اثبات هستند که اینها به حیات بشر کمک می‌کنند.
- اگر تمدن غرب به فکر رونق علم و تکنولوژی است و در علوم تجربی پیشرفت‌هایی داشته است، شما مطمئن باشید که اینها در نهایت تماماً در خدمت تمدن مهدوی قرار خواهد گرفت. این یک ذهنیت و نگرشی است که حداقل به عنوان یک «طرح» خوب است به آن نگاه کنید. موادرش هم کم نیست که این مدعا، به اثبات برسد. فقط در اینجا دو نکته وجود دارد:

نکته اول: تسلط قدرت‌ها بر عرصه علم/ بسیاری از سرفصل‌های علمی دانشگاه‌ها توسط قدرت‌ها برای جوامع جهان سوم تعیین شده

- یک نکته درباره قدرت‌هاست که بر عرصه علم تسلط دارند. یکی از کسانی که در این زمینه کار کرده، حضرت آیت الله جاودان است- که خدا ان شاء الله شفای عاجل به ایشان بدهد- ایشان در زمینه تاریخ، کار مفصلی انجام داده‌اند و روی برخی از کتاب‌های علامه عسکری (ره) کار کرده‌اند. ایشان درباره سرفصل‌های علمی‌ای که در دانشگاه‌ها مرسوم است و به آن می‌پردازند، چنین می‌فرماید: «بسیاری از این سرفصل‌ها واقعاً نتیجه طبیعی علم نیست، بلکه قدرت‌ها تعیین کرده‌اند که جوامع جهان سوم، اینها را بخوانند» حضرت امام (ره) نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند.

- برخی از اساتید روانشناسی ما هم این مطلب را سر کلاس به ما می‌گفتند. مثلاً استاد کاردان (رئیس انستیتو روانشناسی دانشگاه تهران) می‌گفت: «برخی مطالب در روانشناسی هست که فقط در دانشگاه‌های در بسته یهودی‌ها در برخی نقاط خاص مطرح می‌شود و ما اصلاً نمی‌توانیم به آن مطالب دسترسی پیدا کنیم.» لذا عرصه علم این طوری نیست که واقعاً عرصه علم باشد!

برای پیشرفت علم، باید دست قدرت‌ها از علم کوتاه شود

- برای پیشرفت علم، باید دست قدرت‌ها از علم کوتاه شود؛ حتی قدرت‌های اقتصادی. البته الان قدرت‌های سیاسی و اقتصادی، یکی هستند. اگر این امر محقق شود، آن وقت شما خواهید دید که علم چگونه پیشرفت خواهد کرد. در روایت هست که در زمان حضرت، علم ۲۵ واحد پیشرفت می‌کند، در حالی که تا قبل از ظهور، فقط دو واحد پیشرفت کرده است (العلم سبعة و عشرون جزءاً فجميع ما جاء به الرسل جزءان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الجزءين فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين جزءاً. فبئها في الناس و ضم إليها الجزءين حتى يبئها سبعة و عشرين جزءاً؛ الخرائج/ ۸۴۱/۲)
- آیت الله بهجت می‌فرماید: «صحت جهان‌خواران بر سر علم نیست و مسابقه آنها ذاتاً برای پیشرفت دانش و فرهنگ نیست، بلکه پیشرفت‌های علمی برای آنها جنبه مقدماتی دارد و منظور اصلی آنان سلطه‌جویی و چپاول است. به کره ماه برای این نمی‌رود که به علم خدمت کنند، بلکه برای موضع‌گیری در برابر رقیب و قطب مخالف است، برای اینکه بتوانند در آنجا کار کنند که در کره زمین از لحاظ ریاست و حکومت بر همه مقدم باشند و دولت‌های مخالفت و رقیب را در روی زمین خوب مورد هدف قرار دهند و نابود کنند. با این وجود، ما مسلمانان فریب آنها را می‌خوریم و می‌گوییم: اینها راست می‌گویند که بشر دوستند، بله شر دوستند، نه بشر دوست!» (در محضر بهجت/ ج ۲/ نکته ۶۳۷)

کسانی که شیفته جهان علم هستند، باید خیلی بیشتر از ما «مرگ بر آمریکا» بگویند/ خاطره آیت الله بهجت (ره) از مخترع عراقی

- کسانی که شیفته جهان علم هستند، باید خیلی بیشتر از ما «مرگ بر آمریکا و اسرائیل» بگویند؛ یعنی مرگ بر قدرت‌هایی که جهان علم را کنترل کرده‌اند.
- حضرت آیت الله بهجت (ره) در درس خارج، یک داستانی را نقل می‌کنند، از یک جوانی که در بغداد می‌خواست هوابیما بدون سرنشین درست کند (ایشان زمان این داستان را هم ذکر می‌کنند) آن جوان

می‌گفته که می‌شود چنین هوابیمایی درست کرد. آقای بهجت (ره) توضیح می‌دهد که با این جوان چگونه برخورد کردند؟ اینقدر به او تلگراف زدند و گفتند که «این کار شدنی نیست» تا منصرفش کردند. اما بعداً خودشان هوابیما بدون سرنشین را ساختند. آقای بهجت (ره) بارها از این قبیل داستان‌ها نقل کرده‌اند. و بعد می‌فرماید: «وای بر جهان اسلام، که کفار نمی‌گذارند رشد علمی داشته باشد. و آنها هرگز به شما اجازه نمی‌دهند.» در کتاب «در محضر بهجت (ره)» چندین مورد از این مطالب در لابه‌لای سخنان ایشان منتشر شده است. (در محضر بهجت، جلد ۲، نکته ۶۳۷)

برای اینکه علوم تجربی در خدمت تمدن مهدوی قرار گیرد، باید مسأله سیاسی قدرت‌ها حل شود

- پس نکته اول، مسأله قدرت‌ها است. این بحث در قرآن نیز بیان شده است. می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/ ۲۵۷) کفر آن قدر انسان را به ظلمت نمی‌برد، بلکه کفر مقدمه ولایت طاغوت می‌شود و بعد این طاغوت است که کافران را از نور به ظلمت می‌برد. یعنی خود کفر هم در ظلمت مطلق نیست اما ولایت طاغوت، این انسان‌های کافر را به ظلمت مطلق می‌برد.
- برای اینکه علوم تجربی در خدمت تمدن بعدی، یعنی تمدن جایگزین یا همان تمدن مهدوی قرار بگیرد، باید ابتدا مسأله سیاسی قدرت‌ها حل شود.

نکته دوم: تعصبات شخصی، گروهی، صنفی یا قومی در زمینه علم

- نکته بعدی- درباره پیشرفت علم و خدمت آن به تمدن مهدوی- هم تعصبات شخصی، گروهی و باندی و صنفی و قومی است. من طلبه وقتی رفته یک چیزهایی را خواندم و یاد گرفتم، نباید بگویم «علم مطلق همین چیزهایی است که من یاد گرفته‌ام!» گاهی اوقات ممکن است یک آگاهی‌ای بیاید، و بعد شخصی که مثلاً دکتر، مهندس یا آیت‌الله بوده و برای خودش سواد داشته، یک دفعه‌ای بیسواد تلقی شوم. مثلاً فرض کنید که یک دفعه‌ای نانو تکنولوژی بیاید و خیلی از رشته‌های صنعتی را به حاشیه ببرد، در این صورت کسانی که در این رشته‌ها درس خوانده‌اند، طبیعتاً یا باید دوباره این علم جدید را بخوانند و یاد بگیرند یا اینکه خودشان را به یک نحوه‌ای، با شرایط جدید تطبیق دهند.
- در آیات و روایات، درباره تعصب علمی اهل علم، مطالب فراوانی ذکر شده است؛ درباره کسانی که به علم خودشان تعصب دارند. یعنی نسبت به چیزی که خودشان بلد هستند، تعصب دارند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مردم نسبت به چیزی که نمی‌دانند دشمن هستند؛ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۷۲) این مسأله هم در بین ما طلبه‌ها هست و هم در دانشگاهیان و سایرین. تمدن مهدوی چه موقع پدید می‌آید؟ وقتی که عشق به علم آن قدر فراگیر باشد که امام زمان (ع) در این زمینه راحت باشد و زیاد درگیر تعصبات علمی برخی از اهل علم نباشد.

امام(ره) یکی از زخم‌خورده‌های تعصبات علمی است/ اعضای هیأت علمی حوزه و دانشگاه بدون تعصب

نسبت به داشته‌های پیشینیان، باید میدان را باز بگذارند

- عرصه علم، عرصه رقابت است. عرصه رسیدن به حرف‌های تازه است و ما این را می‌خواهیم. اعضای هیأت علمی در حوزه و دانشگاه بدون تعصب نسبت به داشته‌های پیشینیان، باید میدان را باز بگذارند. امام امت ما، یکی از زخم‌خورده‌های همین قبیله تعصبات است.
- به برخی می‌گوییم: «آقای دکتر! شما که دارید دموکراسی را درس می‌دهی، نقد دموکراسی را هم -که خیلی مطرح است- سر کلاس بگو! چرا سر کلاس نسبت به دموکراسی، شیفتگی ایجاد می‌کنی؟ چرا خودت شیفته دموکراسی هستی؟ عوارض آن را هم بگو!» ولی معمولاً اینها قبول نمی‌کنند، بلکه ناراحت می‌شوند و دعوا راه می‌اندازند!

تمدن غرب بر ستون علم تکیه زده اما واقعاً مبتنی بر علم نیست/ اگر کمی عرصه علم را آزاد بگذارند

پارادوکسیکال بودن بسیاری از نظریه‌های‌شان معلوم خواهد شد

- امروز تمدن غرب به ستون علم تکیه کرده است، ولی این ستون علم را امام زمان(ع) از پشت او بیرون می‌آورد و در خیمه خودش قرار می‌دهد و او زمین خواهد خورد. چون واقعاً این تمدن مبتنی بر علم نیست؛ حتی علوم تجربی. اما نمی‌دانم چرا بعضی‌ها این قدر ساده هستند! این جهان امروز ما مبتنی بر علمی از جنس فلسفه هم نیست؛ چه رسد به علوم تجربی. اگر یک مقدار عرصه علم را رها کنند و آزاد بگذارند، پارادوکسیکال و متناقض بودن بسیاری از نظریه‌ها و تئوری‌هایشان معلوم خواهد شد
- **این تمدن غرب، به‌طور طبیعی جای خود را به تمدن مهدوی خواهد داد. لذا همان‌طور که قبلاً گفتیم، ما نه به جنگ تمدن‌ها معتقدیم و نه به گفتگوی تمدن‌ها. چون الان آنجا کسانی حاکمیت دارند که اصلاً اهل گفتگو نیستند. و نیازی هم به جنگ نیست؛ بچه که زدن ندارد! ما با یک چیزی که خودش دارد منحل می‌شود، چه جنگی انجام بدهیم؟! بله، ما با چند تا قدرت جنگ می‌کنیم، ولی با یک تمدن نمی‌جنگیم.**

می‌خواهند ما را با موضوع «جنگ تمدن‌ها» سرکار بگذارند در حالی که اصلاً جنگی در کار نیست

- **دوستان من این را دقت کنید که ما به آنها نمی‌گوییم: «ارزش‌های شما چیست؟ آیا ارزش‌های شما برهنگی در کنار دریاست؟ پس ما حمله می‌کنیم و می‌خواهیم حجاب را به کنار دریا‌های آنجا ببریم!» فضا اصلاً این‌طوری نیست. مراقب باشید! این فضایی است که داعشی‌ها -و خود آنها‌یی که داعشی‌ها را درست کرده‌اند- ایجاد کرده‌اند. آنها می‌خواهند ما را سر جنگ تمدن‌ها سر کار بگذارند. در حالی که اصلاً جنگی در کار نیست.**
- بوش اعلام کرد: باید جنگ صلیبی راه بیندازیم، و آن داستان ۱۱ سپتامبر را درست کردند، اما این ترفند نگرفت. چون مسیحیت اصلاً انگیزه‌ای ندارد با مسلمانان بجنگد. برای چه باید بجنگد؟! آنها فکر می‌کنند که هنوز زمان عصر حجر است که می‌توانند جنگ‌های صلیبی راه بیندازند! در حالی که امروز جهان خیلی پیشرفت کرده است. حتی در روایت هست: بزرگترین قومی که به امام زمان(ع) خواهند پیوست، مسیحیان جهان خواهند بود. البته از نظر روانی هم خداوند این پیش‌بینی‌ها را انجام داده و حضرت مسیح(ع) پشت پرده غیبت است و ظهور خواهد کرد و پشت سر امام زمان(ع) نماز خواهد خواند. و حتی در برخی روایات هست که

حضرت مسیح(ع) نماینده امام(عج) برای گفتگو با غربی‌ها خواهد بود. البته یک قدرت‌هایی از آن طرف می‌آیند و با امام زمان(ع) مقابله می‌کنند، اما مقاومت آنها به سرعت در هم شکسته می‌شود. و حضرت در ماه‌های اول با آنها نمی‌جنگند، بلکه ابتدا مشکلات جهان اسلام را حل می‌کنند و صبر می‌کنند که آنها آشنایی کافی پیدا کنند و به حضرت بگروند، و جهان مسیحیت هم با بینایی و هوشیاری و بصیرت به ایشان ملحق خواهد شد و یک تمدن پایداری برقرار خواهد شد.

